

نگرانی اسرائیل از نزدیکی مسکو و کابل

این تصمیم پس از سال‌ها تعامل تدریجی با طالبان اتخاذ شد. مهمترین مانع قانونی برای به رسمیت شناختن طالبان، قوانین ضدتروریستی روسیه بود که طالبان را گروهی تروریستی در نظر می‌گرفت. این مانع در دسامبر ۲۰۲۴ با امضای قانونی توسط پوتین و رأی دادگاه عالی در آوریل ۲۰۲۵ برطرف شد. انگیزه اصلی روسیه از این اقدام، امید به همکاری با طالبان در مبارزه با داعش خراسان (ISIS-K)، به‌ویژه پس از حمله تروریستی مرگبار این گروه در مسکو در مارس ۲۰۲۴ بود. با این حال، بسیاری از کارشناسان امنیتی روسیه درباره توانایی و تمایل طالبان به مبارزه واقعی با تروریسم تردید دارند، چراکه برخی جناح‌های طالبان با گروه‌های تروریستی منطقه از جمله در آسیای مرکزی و قفقاز ارتباط دارند. با این حال، وزارت امور خارجه روسیه همواره بر این باور بوده که می‌توان به همکاری ضدتروریستی با طالبان دست یافت. به‌نظر می‌رسد مسکو در محاسبات ژئوپلیتیک و امنیتی، به‌ویژه تمایل به مقابله با نفوذ آمریکا و ناتو در آسیای مرکزی و جنوبی، تعمیق همسویی خود با دولت‌هایی مانند ایران و چین را در اولویت قرار داده است. از منظر اسرائیل، سیاست روسیه نسبت به طالبان نگران‌کننده است، زیرا داعش خراسان ممکن است اهداف یهودیان در منطقه را مورد هدف قرار دهد، همان‌گونه که پیش از حمله مسکو، یک کنیسه نیز هدف قرار گرفته بود. جنبه‌های ژئوپلیتیک به رسمیت شناختن طالبان بالقوه برای اسرائیل اهمیت بیشتری دارد. به رسمیت شناختن طالبان توسط روسیه در بحبوحه تلاش‌های گسترده‌تر برای اعمال نفوذ در افغانستان از طریق مجامع منطقه‌ای مانند گفت‌وگوهای «فرمت مسکو» صورت می‌گیرد که شامل چین، پاکستان، ایران و کشورهای آسیای مرکزی است. این به رسمیت شناختن را نباید به صورت مجزا تحلیل کرد، بلکه باید آن را بخشی از یک تلاش راهبردی گسترده‌تر برای تشکیل یک محور جایگزین از دولت‌ها دانست که نه‌تنها منافعه مشترک، بلکه طرد ایدئولوژیک مشترک نظم لیبرال غربی آنها را متحد کرده است. در تصور راهبردی روسیه، این محور متشکل از کشورهای زیر است:

- ▶ چین که به عنوان قدرتی پیشرو در یک بلوک جایگزین مخالف آمریکا در نظر گرفته می‌شود؛
- ▶ ایران که به عنوان نیروی اصلی ضدغرب در خاورمیانه، در تقابل با آمریکا و متحد اصلی منطقه‌ای آن، اسرائیل، قرار دارد؛
- ▶ پاکستان، نزدیک‌ترین شریک چین و یک میانجی مبهم در امور افغانستان؛
- ▶ طالبان، یک رژیم رادیکال که در عین حال قلمرو کشوری این رژیم را به شکلی موثر کنترل می‌کند، و امروز در مسکو، قبل از هر چیز، به عنوان یک «نیروی ضد غربی» دیده می‌شود.

برای دیپلماسی روسیه در اواخر دوران پوتین، فایده سیاسی چنین رژیم‌هایی کمتر در وزن اقتصادی یا راهبردی آنها و بیشتر در ارزش لفاظی و نمادین آنها نهفته است: آنها مصداق یک «جهان ضد غربی» هستند که خود را چندقطبی و «مدافع جنوب جهان» معرفی می‌کنند. چنین بلوکی می‌تواند کشورهای آسیای مرکزی را که در حال حاضر در رویکردشان به همکاری با غرب در چارچوب درگیری اوکراین و در روابط با اسرائیل در چارچوب درگیری‌های فعلی خاورمیانه مردد هستند، تحت فشار قرار دهد تا موضع ضد غربی محکم‌تری را به نفع همسویی با محور روسیه-چین-ایران اتخاذ کنند. این کشورها ممکن است مجبور شوند تضمین‌های امنیتی کوتاه‌مدت و وابستگی‌های اقتصادی را بر روابط خارجی متنوع اولویت دهند. تهدید تروریستی بالقوه طالبان می‌تواند در این تغییر نقش داشته باشد، بنابراین از این منظر، روسیه و سازمان پیمان امنیت جمعی می‌توانند به قیمت استقلال، تضمین امنیتی ارائه دهند. در چشم‌انداز میان‌مدت تا بلندمدت، تشکیل چنین بلوکی می‌تواند با اعطای عمق راهبردی بیشتر به ایران، چالش‌های راهبردی جدی برای آمریکا و اسرائیل ایجاد کند و در نتیجه آن را در برابر حملات هوایی و فشار نظامی خارجی کمتر آسیب‌پذیر سازد. در کوتاه‌مدت، خطر اصلی برای اسرائیل، انزوای دیپلماتیک فزاینده در سراسر اوراسیای مرکزی و آسیای جنوبی است، جایی که تغییر اتحاد‌هایی تواند مشارکت منطقه‌ای آن را محدود کند. در نهایت، به رسمیت شناختن طالبان، در درازمدت اساس حقوق بین‌الملل را به چالش می‌کشد و احتمالاً چشم‌انداز صلح پایدار در اوراسیا و خاورمیانه وسیع‌تر را تضعیف می‌کند. این کار، خطر تعمیق بی‌ثباتی در سراسر این منطقه شکننده را در بر دارد.

آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

بدون شک، تصمیم دولت لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله لبنان، با دشواری‌ها و چالش‌های بسیار زیادی همراه خواهد بود. شدت یافتن کمپین نظامی اسرائیل علیه لبنان، دست حزب‌الله را برای توجیه مسلح‌بودن باز خواهد گذاشت. از سوی دیگر فشار اقتصادی و دیپلماتیک ایالات متحده، دولت لبنان را در وضعیت بدی قرار داده و مقاومت حزب‌الله در مقابل همه فشارها برای خلع سلاح ادامه دارد. مجموعه این عوامل ممکن است شرایطی را ایجاد کند که طی آن اگر دولت لبنان از اصرارش برای خلع سلاح حزب‌الله دست بردارد، احتمالاً با خطر بی‌ثباتی سیاسی روبه‌رو شده و در ادامه خشونت‌های داخلی در لبنان شعله‌ور شود.

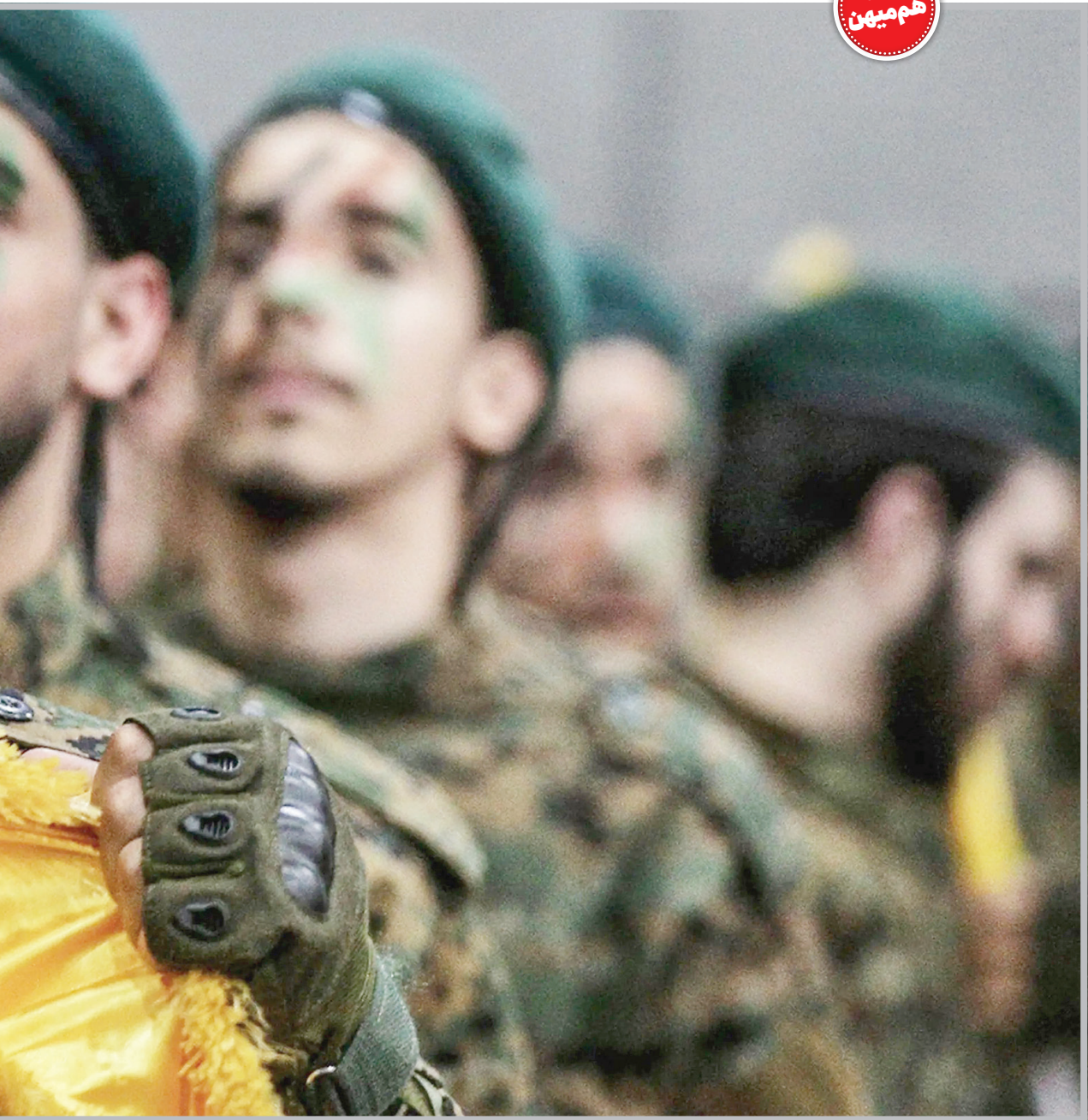
روز پنجم آگوست، دولت لبنان به ارتش این کشور دستور داد تا پایان سال جاری میلادی، یعنی کمتر از ۵ ماه دیگر، طرحی را تدوین کند تا اطمینان حاصل شود که فقط نهادهای دولتی در لبنان سلاح در اختیار داشته باشند. معنای این طرح این است که قرار است تا کمتر از ۵ ماه دیگر روند خلع سلاح حزب‌الله لبنان به نتیجه برسد اما درست یک روز بعد از صدور این فرمان، حزب‌الله بیانیه‌ای صادر کرد و به شدت از این اقدام انتقاد کرده و گفت که با این دستورالعمل «طوری برخورد خواهد کرد که انگار وجود ندارد». حزب‌الله البته در این بیانیه تصریح کرد که به‌رغم مخالفت با این فرمان، همچنان پذیرای گفت‌وگو با دولت لبنان خواهد بود. نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله نیز اعلام کرده است که این گروه به جدول زمانی برای خلع سلاح پایبند نخواهد بود و خلع سلاح را در حالی که لبنان هیچ استراتژی مدون امنیت ملی ندارد، نخواهد پذیرفت. نعیم قاسم گفت که مذاکرات در مورد خلع سلاح فقط در راستای تأمین منافع ایالات متحده و اسرائیل است. در پنجم آگوست، وزیر اطلاعات لبنان گفت که نیروهای مسلح لبنان تا پایان آگوست فرصت دارند تا طرح خود را برای ایجاد انحصار دولتی در زمینه برخورداری از سلاح ارائه دهند، و کابینه لبنان در حال برنامه‌ریزی جلسات بیشتری برای بحث در مورد پیشنهاد ایالات متحده در مورد نقشه راه خلع سلاح حزب‌الله در ازای توقف حملات اسرائیل و خروج نیروهایش از جنوب لبنان است.

در ماه ژوئن، توماس باراک، فرستاده ایالات متحده، نقشه راهی را به مقامات لبنانی ارائه داد که در آن خواسته خلع سلاح کامل حزب‌الله در ازای پایان حملات اسرائیل به لبنان و خروج نیروهایش از پنج موضع باقی‌مانده در جنوب لبنان مطرح شود. عملی شدن این پیشنهاد مستلزم آن بود که دولت لبنان تصمیمی در کابینه اتخاذ کند و رسماً و صریحاً به خلع سلاح حزب‌الله متعهد شود. این روند برای مدت‌مانی متوقف شد و پیشرفتی نداشت تا اینکه صبر ایالات متحده به سر آمد و فشارش بر دولت لبنان را افزایش داده و از وزرای کابینه لبنان خواست تا تعهد علنی خود را به خلع سلاح حزب‌الله اعلام کنند.

در طول جلسه پنجم آگوست کابینه لبنان، دو وزیر مسلمان شیعه - از چهار وزیری که توسط حزب‌الله و متحد آنها، جنبش امل، در کابینه حضور دارند - قبل از نهایی شدن بیانیه دولت جلسه را ترک کردند. خروج آنها از جلسه دولت نشانه نارضایتی آنها و حامیان‌شان از تصمیمی بود که قرار بود اتخاذ شود. واضح است که این تصمیم دولت لبنان، به‌رغم مخالفت حزب‌الله با آن، با هدف جلب رضایت ایالات متحده و جلوگیری از حملات تهاجمی‌تر اسرائیل به لبنان اتخاذ شده است. این دستورالعمل دولت لبنان، اولین مورد از نوع خود در اعمال فشار برای خلع سلاح حزب‌الله است. پیشتر در دهه نود نیز دولت وقت لبنان برای خلع سلاح‌الله گام‌هایی برداشته بود اما تا این حد پیش نرفته بود.

با این حال، زمان‌بندی تصمیم‌کنونی دولت لبنان نشان می‌دهد که هدف، جلب رضایت ایالات متحده و به طور غیرمستقیم اسرائیل است تا از یک سو روند مذاکرات با میانجیگری ایالات متحده ادامه یافته و از سوی دیگر از تشدید حملات نظامی اسرائیل به لبنان جلوگیری شود. ماه‌هاست که رهبران دولت لبنان بارها به خلع سلاح حزب‌الله متعهد شده‌اند، اما از انجام اقدامات قاطع خودداری کرده‌اند. دلیل این خودداری، عمدتاً به دلیل ترس از ایجاد خشونت‌های فرقه‌ای و بی‌ثبات کردن بالانس شکننده فرقه‌ای در داخل لبنان بوده است. البته حزب‌الله نیز هرگز به طور یک‌طرفه و صریح با خلع سلاح مخالفت نکرده است اما شروطی برای خلع سلاح خود وضع کرده: این شروط در کوتاه‌مدت امکان برآورده شدن ندارند. مهمترین شروط حزب‌الله برای پذیرش خلع سلاح عبارت‌اند از: ۱- اسرائیل از پنج پایگاه نظامی که هنوز در جنوب لبنان در اشغال دارد خارج شود. ۲- پایان حملات اسرائیل به لبنان و ۳- تأمین بودجه بین‌المللی برای بازسازی لبنان

نگاه هم‌میهن



عکس: Getty Images

میدان مین خلع

چرا دولت لبنان کار سختی برای ا

پس از درگیری اخیر.

علیرغم مطرح شدن این پیشنهادهای دیپلماتیک، مذاکرات به بن‌بست رسیده است و مهمترین دلیل بن‌بست این است که حزب‌الله و اسرائیل از نرمش در مواضع خود امتناع می‌کنند. اسرائیل با حمایت قوی ایالات متحده، بر خلع سلاح کامل حزب‌الله قبل از بررسی امکان ارائه هرگونه امتیاز متقابل به لبنان، اصرار دارد. به موازات این رویکرد، اسرائیل همچنان به اعمال فشار نظامی بر حزب‌الله ادامه می‌دهد. ارتش اسرائیل همچنان به حملات دوره‌ای خود علیه مواضع حزب‌الله ادامه می‌دهد و با وجود اینکه آتش‌بس هنوز برقرار است، همچنین علیه لبنان کمپین‌های نظامی خود را اجرا می‌کند. این امر تلاش‌های دولت لبنان برای دستیابی به چارچوبی مرضی‌الطرفین با حزب‌الله در مورد خلع سلاح را پیچیده‌تر کرده است.

در ماه ژوئن، لبنان رسماً طرحی را برای خلع سلاح اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی آغاز کرد که از برج البراجنه، شتیلا و مار الیاس در بیروت آغاز شد و در ماه ژوئیه در طرابلس و الجلیل ادامه یافت. این طرح تحت نظارت یک کمیته مشترک فلسطینی لبنانی و یک جدول زمانی مشخص مرتبط با تعهدات مربوط به بهبود حقوق اجتماعی و اقتصادی پناهندگان به اجرا گذاشته شد. این ابتکار عمل که توسط جوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان و محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین مورد توافق قرار گرفت، با هدف خلع سلاح هر ۱۲ اردوگاه تا اوایل ژوئیه انجام شد. با این حال، اجرای این طرح بلافاصله با تأخیر مواجه شد و از آن زمان تاکنون متوقف شده است، و نمایندگان فلسطین درخواست زمان بیشتری برای ایجاد سازوکار لازم کرده‌اند.

علی‌رغم دستور به ارتش لبنان برای اجرای طرح خلع سلاح حزب‌الله تا پایان سال، بعید است که دولت لبنان دست به اقدام فوری علیه حزب‌الله بزند. احتمالاً دولت لبنان همچنین به دنبال مذاکره با ایالات متحده

برای خلع سلاح مرحله‌ای حزب‌الله خواهد بود. اگر این فرآیند که تقریباً قطعی است اتفاق بیفتد، روند خلع سلاح کند شده و زمان بیشتری خواهد برد. چنین مذاکراتی با هدف خرید زمان برای اجرای توافقی است که راه را برای خلع سلاح حزب‌الله هموار می‌کند. احتمالاً دولت لبنان در مذاکراتش با واشنگتن، تلاش برای خلع سلاح حزب‌الله را به عقب‌نشینی اسرائیل از مواضع استراتژیک در جنوب لبنان با میانجیگری ایالات متحده، پایان حملات هوایی اسرائیل و تضمین تعهدات برای کمک‌های قابل توجه مالی برای بازسازی لبنان مشروط خواهد کرد. لبنان این پیشنهاد را به عنوان یک اقدام سودمند برای هر دو طرف به ایالات متحده و اسرائیل ارائه خواهد کرد؛ با این استدلال که این امر به اسرائیل تضمین‌های امنیتی مشخصی می‌دهد و با تصمیمی که گرفته شده و طرح خلع سلاح حزب‌الله هم‌راستا است.

حرکت لبنان در این مسیر تبعاتی دیپلماتیک نیز برای ایران در پی خواهد داشت. نخستین تنش دیپلماتیک بین ایران و لبنان در هفته گذشته مشاهده شد. وزیر خارجه لبنان در پاسخ به موضع سیدعباس عراقچی در دفاع از حزب‌الله لبنان، به ادبیاتی تند به وزیر خارجه ایران تاخته و از ایران خواست تا در امور داخلی لبنان مداخله نکند. نتیجه این تنش دیپلماتیک این شد که روز گذشته اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه ایران سعی کرد اوضاع را تلطیف کند. او در پاسخ به سوالی درباره روند خلع سلاح لبنان و موضع ایران در این خصوص، بدون اینکه به صراحت نامی از حزب‌الله ببرد و دفاع مشهودی از این گروه صورت دهد، گفت: «موضع ما نسبت به تحولات اخیر، در حمایت از تمامیت سرزمینی، یکپارچگی و استقلال لبنان، موضعی ثابت و اثبات‌شده است. ما همواره بر ضرورت حفظ استقلال و یکپارچگی سرزمینی لبنان و بر حق این کشور برای دفاع از خود در برابر شرارت‌های رژیم صهیونیستی تأکید